

مروری بر داستان بچه زنگ

در خلاصه داستان بچه زنگ می خوانیم: محسن پسر بچه ای است که عاشق ابرقهرمان های فیلم هاست و همیشه تلاش می کند تا با وسایل ابرقهرمانی اش به هرکس و هر چیزی کمک کند. اما در یک اتفاق نادر، محسن با بری مواجه می شود که از گونه حیوانات منقرض شده ایران است و تصمیم می گیرد تا به آن حیوان هم کمک کرده و او را به زادگاهش بازگرداند.

در مواجهه با ۸۳ دقیقه فیلم، این انیمیشن را موضوعی فراتر از این می یابیم؛ محسن (قهرمان داستان) بنای کمک به حیوانات جنگل را دارد و در این مسیر با مقاومت های جدی و

تمرد از والدین پیش می رود اما درمی یابد که جنگل قلبی دارد که حتی بری نیز حیات خود را مدیون اوست و این قلب آهوست. آهویی که ضمانت شده است حالا قلب جنگل است و نجات بخش آن، این داستان با تلاش محسن در کمک به دیگران است که پیش می رود و او که در این مسیر همچون قهرمانان دنیای مدرن پیش می رود بیس از آنکه سازنده و یاری رسان باشد، در دسرساز و نگران کننده است هم برای حیوانات جنگل هم برای خانواده اش.

تلاش بی وقفه قهرمان برای کمک کردن و تلاش سایرین برای بیان این نکته که از زبان بری آن را می شنویم که «جون مادرت کمک نکن» مخاطب کودک و نوجوان را با این سؤال مواجه می کند که چرا محسن مانند بقیه قهرمانان کارتون ها موفق نیست و خرابکاری های او تمامی ندارد. محسن پس از آنکه با وجود مخالفت های بری، برای نجات جنگل از ابزارهای جدید بهره می برد و نه تنها موفقیتی کسب نمی کند و موجب دام افتادن قلب جنگل در چنگال شکارچی داستان یا همان چنگیزی می شود از ابزارهای امروزی که همان لباس قهرمانی است ناامید می شود و آنها را به دور می اندازد و مسیر تازه ای را شروع می کند. افت و خیزها و شکست های مکرر محسن و ظهور موفقیت در ۱۵ دقیقه پایانی فیلم، شاید خواسته سازندگان این اثر است که به مخاطب کودک و نوجوان بگویند که موفقیت بعد از شکست های مکرر و گاه پی در پی رخ می دهد.

